

A Critical Discourse Analysis of the Story of Prophet Musa (AS) in Surah Taha Using Van Leeuwen's Model

Ezzat Molla Ebrahimi^{a*}, Ghasem Azizi Morad^b, Karim Torfi Salmani^c, Zahra Farrokhi^d

^a Professor, Arabic Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran

^b Assistant Professor, Arabic Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran

^c MA Student, Arabic Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran

^d MA Student, Arabic Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran

KEYWORDS

Prophet Musa (AS),
Surah Taha, discourse
analysis, van
Leeuwen's model,
exclusion, inclusion

Received: 23 January 2024;

Accepted: 23 July 2024

Article type: Research Paper

DOI: 10.22034/paq.2024.2021085.3810

ABSTRACT

Van Leeuwen's semantic sociological model is one of the new approaches to and branches of critical discourse analysis, allowing critics to uncover the underlying layers of existing discourse by identifying the text's hidden layers and evaluating its social players. The most often told story in the Holy Qur'ān is that of the Prophet Musa (AS), which because of its discourse system, the social character analysis, and discourse-oriented elements, one can better understand the text and uncover its hidden ideology. Using Van Leeuwen's model, the authors of this descriptive-analytical article thus attempted to analyze the discourse-oriented elements of the account of Prophet Musa (AS) in Surah Taha in order to determine how its social actors are represented. Thus, the most important question that the present research aims to answer concerns identifying the most frequent discourse elements of the account of Prophet Musa in Surah Taha according to Van Leeuwen's model, and the reason for this. The results show that van Leeuwen's discourse model is useful in evaluating the discourse system of Prophet Musa's (AS) story in this surah. Additionally, the frequency of the inclusion components (637 cases) is higher than those of the exclusion components (137 cases). This is consistent with the story's objective and indicates that the author plans to avoid hiding anything by showcasing proactive social agents so that the audience can easily and clearly learn the lesson.

* Corresponding author.

E-mail address: mebrahim@ut.ac.ir

©Author





تحلیل انتقادی گفتمان‌مدار براساس الگوی ون لیوون "داستان حضرت موسی در سوره طه به عنوان نمونه"

عزت ملا ابراهیمی^{الف*}، قاسم عزیزی مراد^ب، کریم طرفی سلمانی^ج، زهرا فرخی^د

^{الف} استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، mebrahim@ut.ac.ir
^ب استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، ghasem.azizi@ut.ac.ir
^ج دانشجو، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، karim.torfi@yahoo.com
^د دانشجو، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، zahrafarrokhi000@gmail.com

| چکیده | واژگان کلیدی |
|---|---|
| الگوی جامعه‌شناختی‌معنایی ون لیوون از جمله رویکردها و شاخه‌های جدید تحلیل گفتمان انتقادی می‌باشد که با شناسایی لایه‌های پنهان متن و واکوی کنشگران اجتماعی آن، منتقد را قادر به کشف لایه‌های زیرین گفتمان موجود می‌کند. در همین راستا داستان حضرت موسی (ع) پر بسامدترین داستان در قرآن کریم می‌باشد که از جهت دارا بودن نظام گفتمانی، تحلیل شخصیت‌های اجتماعی و مولفه‌های گفتمان‌مدار این داستان موجب درک بهتر از متن و کشف ایدئولوژی پنهان در آن می‌شود. نگارندگان در جستار حاضر درصدد هستند به روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای الگوی ون لیوون مولفه‌های گفتمان‌مدار داستان حضرت موسی در سوره طه را مورد واکاوی قرار دهند تا بازنمایی کنشگران اجتماعی آن شناسایی شود. لذا مهم‌ترین پرسش‌های که پژوهش پیشرو در پی آن است که کدام یک از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار روایت حضرت موسی (ع) در سوره طه براساس الگوی ون لیوون بیشترین بسامد را داشته و دلیل این موضوع چیست؟ نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که الگوی گفتمان‌مدار ون لیوون در تحلیل نظام گفتمانی روایت حضرت موسی (ع) در این سوره کارایی دارد. همچنین مؤلفه‌های اظهار با ۶۳۷ مورد بسامد بالاتری نسبت به مؤلفه‌های حذف که با ۱۳۷ منعکس گردیده، داشته است، این موضوع در راستای هدف داستان می‌باشد و بدان معناست که نویسنده قصد دارد با ارائه کارگزاران فعال اجتماعی از پوشیده‌گویی بپرهیزد تا عبرت‌گیری برای مخاطب سهل و روشن گردد. | حضرت موسی (ع)، سوره طه، تحلیل گفتمان‌مدار، الگوی لیوون، حذف، اظهار |
| | تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۳ |
| | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۲ |
| | مقاله علمی پژوهشی |

۱. مقدمه

پژوهشگران مطالعات قرآنی بر این باورند که اولین مرحله از مطالعات قرآنی در جهت فهم و تبیین متن قرآنی، تفسیر تراشی یا همان سنتی بود که در واقع «مبتنی بر یک نظام فرهنگی و شناختی متعلق به تمدن اسلامی است؛ تفسیری که هیچ دانش جدیدی در آن وجود نداشت» (ابن عاشور، ۲۰۱۱: ۲۲۲) اما در دوره معاصر، مطالعات قرآنی وارد

مرحله‌ای جدیدی شد که از آن با عنوان «تفسیر مدرن یاد می‌شود که در نتیجه وام‌گرفتن از نتایج دانش مدرن غربی، اما بدون بهره‌مندی از موضوع روش‌شناختی، پدیدار گشت». (همان) با قدم‌نهادن در دوران معاصر، علوم و نظریه‌های جدیدی پا به عرصه گذاشته است که غالباً منشأ غربی دارند. اما یکی از مسائلی که مطالعات قرآنی را با دشواری روش‌شناختی روبرو کرده است ارتباط بین رویکردهای سنتی بلاغت و رویکردهای جدید به‌طورکلی الهام‌گرفته از مباحث زبان‌شناسی قرن بیستم، و رشد آرای سوسور، چامسکی و زبان‌شناسان نقش‌گراست. (حری، ۱۳۹۱: ۶) با وجود این، تحول و دگرگونی مطالعات قرآنی، آن را وارد مرحله‌ای دیگری کرد که از نظر ابزار و رویکردها، مطالعاتی کاملاً جدید بود که از آن با عنوان «خوانش معاصر» یاد می‌شود که در این میان اصطلاح خوانش، ما را به زبان‌شناسی مدرن هدایت می‌کند که بر خلاف مرحله سابق، روشمند و دارای ابزار و رویکردها می‌باشد. (ابن عاشور، ۲۰۱۱: ۲۲۲) در این عرصه تحلیل گفتمان نیز جای خود را در زبان‌شناسی باز کرد. گفتمان از دیرباز در منابع مطالعاتی وجود داشته است که در زبان عربی از آن با عنوان خطاب یاد می‌شود و تاکنون تعریف‌های متعدد و متنوعی از آن ارائه شده است؛ اما به‌طورکلی در چارچوب دو مفهوم قرار می‌گیرد؛ نخست مفهومی که در داخل جمله بود و دوم «مفهومی که دلالت بر آنچه فراتر از جمله باشد، دارد در واقع مفهوم غالب در مطالعات زبان‌شناسی مدرن است». (الشهری، ۲۰۰۴: ۳۷) همچنین در تعریف تحلیل گفتمان آورده‌اند: تحلیل گفتمان به معنایی بررسی و تجزیه و تحلیل زبان در کاربردهای آن است، به عبارت دیگر، این نوع تحلیل نمی‌تواند تنها به توصیف ساختارهای زبانی بدون در نظر گرفتن اهداف و کارکردهایی که این ساختارها برای بررسی مسائل انسانی به کار می‌روند، محدود شود. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹) و در تعریف موسع تحلیل گفتمان آمده است تحلیل و بررسی گفتمان‌های رقیب با استفاده از مبانی و روش‌های علم زبان‌شناسی همچون معناشناسی، نحو، آواشناسی، واج‌شناسی، ... و بهره‌گرفتن از علوم دیگر همچون علوم اجتماعی، مردم‌شناسی و ارتباطات، تاریخ، ایدئولوژی، نظم‌گفتمانی و ...» (آفاگل‌زاده، ۱۳۹۲: ۵۷). در واقع تحلیل گفتمان رویکردی است که در راستای شناسایی کدهای زبانی و شناسایی اجزای متن از جمله مفروضات، اصطلاحات یا گرایش‌های منطقی و فکری است. (الریامی، ۲۰۱۹م: ۱۴۰۹) از این رو با تحلیل گفتمان می‌توان با در نظر گرفتن بافت تاریخی و اجتماعی گفتمان، به ایده‌ها، پیام‌ها و اهدافی که متن حامل آن است و فرستنده در پی آن است که به هر نحوی آن را به گیرنده برساند، دست یافت. (زاید، ۲۰۰۷م: ص ۲۱-۲۲)

صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان، تحلیل زبانی گفتمانی را بر سه نوع؛ تحلیل گفتمان ساخت‌گرا، نقش‌گرا، انتقادی، تقسیم می‌کنند. تحلیل گفتمان انتقادی بیش از آن دو تحلیل، بیشترین وجه جامعه‌شناختی گفتمان را داراست. (عرب یوسف آبادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۵) به‌طوری که در این تحلیل گفتمانی «به‌دنبال کشف روابط بین کاربرد زبان و ساختارهای اجتماعی که این کاربرد در آنها رخ می‌دهد، و نیز ماهیت این کاربرد است». (بکار، ۲۰۲۱م: ۴۵۰) در واقع تحلیل گفتمان انتقادی یکی از نظریه‌های مطالعات زبان‌شناسی میان‌رشته‌ای است که درصدد شناسایی لایه‌های مختلف موجود در متن و درک بهتر آن برآمده است. تحلیل گفتمان انتقادی «نظریه‌ها و روش‌هایی را برای مطالعه تجربی رابطه گفتمان و توسعه اجتماعی و فرهنگی در بسیاری از حوزه‌های اجتماعی ارائه می‌کند». (یورغنسن و فیلیبس، ۲۰۱۹: ۱۲۳) بنابراین «انجام تحلیل گفتمان انتقادی همیشه شامل ادغام بین‌رشته‌ای نظریه‌های مختلف در چارچوب تحقیقاتی چندمنظوره است، زیرا نظریه و تحلیل زبان‌شناختی هرگز برای توضیح ابعاد غیرگفتمانی پدیده

مورد بررسی کافی نیست». (همان، ۲۰۱۹: ۱۷۱) از جمله رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی، نظریه گفتمان مدار ون لیوون می باشد که در واقع ون لیوون از جمله نظریه پردازان بارزی به شمار می آید که متأثر از مکتب نشانه‌شناسی اجتماعی هالیدی بوده و حوزه تحلیل گفتمان انتقادی را توسعه بخشیده است. (قاسمی اصل و نیازی، ۱۳۹۹: ۲۸) الگوی ون لیوون پس از ظهور روش‌های گوناگون تحلیل گفتمان انتقادی در نیمه دوم قرن بیستم، به‌عنوان یکی از فعال‌ترین الگوهای مبتنی بر مؤلفه‌های جامعه‌شناختی معنایی با بسط و گسترش دیگر نظریه‌های این حوزه، پا به عرصه نهاد. مؤلفه‌های گفتمان مدار در الگوی ون لیوون، «محوری‌ترین نقش در طرح، بیان، و بازساخت ایدئولوژی‌های حاکم در لایه‌های عمیق متن دارند». (فلاح و شفیعی‌پور، ۱۳۹۹: ۳۰۰) الگوی ون لیوون متشکل از دو مؤلفه کلان و مهم حذف و زیرمجموعه‌های همچون فعال‌سازی و منفعل‌سازی، و نیز اظهار، و زیرمجموعه‌های همچون تشخیص بخشی، تشخیص زدایی، پیوندزدن، تفکیک زدن و... است. از جهتی دیگر از آنجا که نویسنده در قرآن کریم از شیوه‌های گوناگون سبکی از جمله سبک روایی و داستانی برای انتقال پیام و محتوا بهره جسته است، بستری مناسب برای تحلیل آنها بر اساس نظریه گفتمان مدار الگوی ون لیوون می باشد به طوری که بر اساس آن می توان گفتمان حاکم بر روایت موجود در آیه‌ها و داستان‌های قرآنی را آشکار ساخت.

روایت از زندگانی پیامبران و دعوت آنها از اقوامشان همچون روایت حضرت موسی و عیسی و نوح و هود و ... در سرتاسر قرآن مشاهده می گردد، اما از بارزترین و پر بسامدترین روایت پیامبران در قرآن، روایت حضرت موسی (ع) بوده که در سی و چهار سوره یاد شده است. (عبدالباقی، ۱۹۹۴: ۸۵۴) از جمله آنها سوره طه به سرگذشت آن پیامبر (ع) و دعوت فرعون زمان خود، تا داستان گمراهی قوم خود توسط سامری اشاره نموده است. (عوض، ۱۹۹۳: ۱۴-۱۶) لذا سوره طه به دلیل وجود ویژگی‌هایی همچون متن جامعه‌شناختی متشکل از افراد اجتماعی مختلف و بازنمایی آنها به صورت صریح و پنهان و برجستگی دیگر مؤلفه‌های گفتمان مدار، قابلیت تحلیل و بررسی بر اساس الگوی ون لیوون را دارد.

۱.۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس الگوی جامعه‌شناختی ون لیوون روایت حضرت موسی (ع) در سوره طه که شامل آیه ۹ تا ۹۸ می شود را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. ون لیوون از مجموعه افرادی که در رویدادهای متن حضور دارند با عنوان کارگزار اجتماعی یاد می کند و در نظریه خود به اهمیت کارگزاران اجتماعی تأکید دارد. او در پی آشکار ساختن لایه‌های پنهان متن و روابط زیرین هر گفتمان بوده است. الگوی گفتمان مدار ون لیوون با طبقه‌بندی کردن مجموعه‌ای از عوامل جامعه‌شناختی معنایی، شیوه بازنمایی کارگزاران اجتماعی را به نحوی کارآمد و دقیق بررسی می کند.

۲.۱. پرسش‌ها

مهم ترین پرسش‌های که پژوهش پیشرو در پی آن است که به آنها پاسخ دهد:

۱. میزان کارایی الگوی ون لیوون در تحلیل نظام گفتمانی روایت حضرت موسی (ع) در سوره طه چگونه بوده است؟
۲. کدام یک از مولفه‌های گفتمان مدار بیشتر بر کارگزاران اجتماعی اعمال شده‌اند و علت این بسامد چیست؟

۳.۱. فرضیه‌ها

۱. به نظر می‌رسد که الگوی ون لیوون در تحلیل نظام گفتمانی روایت حضرت موسی(ع) در سوره طه به نحوی کارآمد و موثر خواهد بود و به درک عمیق‌تر و شفاف‌تری از محتوای گفتمانی این روایت منجر خواهد شد.
۲. تحلیل روایت حضرت موسی(ع) در سوره طه براساس این الگوی گفتمان مدار نشان خواهد داد که مؤلفه‌های اظهار بسامد بالاتری نسبت به مؤلفه‌های حذف داشته و این امر در راستای هدف اصلی داستان است و خداوند با این سبک گفتمانی در رابطه با ذکر کارگزاران اجتماعی، مخاطب را به طرز آشکارا و روشن عبرت‌گیر می‌کند.

۴.۱. پیشینه تحقیق

در خصوص بررسی مدل ون لیوون مطالعات بسیاری صورت گرفته است، دسته اول پژوهش‌های انجام گرفته بر روی قرآن کریم و داستان‌های قرآنی مبتنی بر این نظریه می‌باشد؛ از جمله:

۱. عبدالباسط عرب یوسف‌آبادی، الیاس برآبادی، طاهره میرزاده، «بررسی ساخت‌های گفتمان مدار سوره قصص براساس الگوی ون لیوون»، ۱۳۹۶، پژوهش‌های ادبی قرآنی، سال ۵، شماره ۳، صص ۴۱-۶۲. برآمد پژوهش آن است که بسامد بالای مؤلفه‌های گفتمانی اظهار، حاکی از خلاقیت سبکی خداوند متعال است و آن، در مخاطب قراردادن شخصیت‌ها و بخش‌های مختلف جامعه و همین‌طور مکان‌ها و زمان‌های مختلفی که کارگزاران اجتماعی در آن نقش فعالی را ایفا می‌کنند، می‌باشد.

۲. عبدالباسط عرب یوسف‌آبادی، فواد عبدالله‌زاده، فرشته افضلی، «گفتمان‌کاوی زبانی سوره الجن: بررسی آماری»، ۱۳۹۷، پژوهشنامه معارف قرآنی، سال ۹، شماره ۳۳، صص ۱۳۹-۱۶۲. نتایج تحقیق حاکی از آن است که سوره جن به دلیل شرح فشرده داستان گروهی از جنیان، کنش گفتاری شایسته توجهی داشته و بسامد بالای مؤلفه‌های گفتمان مدار از نوع اظهار، نشان از خلاقیت سبکی خداوند دارد که در صدد آشنا کردن مخاطب با شخصیت‌ها و نقش‌های آنها در داستان و همین‌طور بخش‌های مختلف جامعه و زمان و مکان است که کارگزاران اجتماعی در آن نقش فعالی را ایفا می‌کنند.

۳. هدی یزدان، سودابه مظفری، علی اسودی، «تحلیل ساخت‌های گفتمان مدار در سوره مریم (براساس الگوی ون لیوون)»، ۱۳۹۹، مطالعات سبک شناختی قرآن کریم، سال ۲، شماره ۲، صص ۱۷۸-۱۹۰. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد شیوه‌هایی بیش‌ترین بسامد را دارند که نسبت به شیوه‌های مقابل خود از خاصیت نشان‌داری کم‌تری برخوردار باشند که این، بیانگر آن بود، مکی بودن سوره مریم و سطح مخاطبان اولیه آن دوره زمانی، در انتخاب مناسب‌ترین شیوه بیان، با هدف تاثیرگذاری عمیق‌تر، در نظر گرفته شده است.

۴. ابراهیم فلاح، سجاد شفیع پور، «واکاوی تطبیقی بافتارهای گفتمان مدار روایت حضرت نوح در دو سوره هود و نوح بر محور الگوی ون لیوون»، ۱۳۹۹، مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۱، شماره ۲۲، صص ۲۹۷-۳۲۲. برآیند این پژوهش بدینگونه بود که بالا بودن میزان بازنمایی کارگزاران اجتماعی روایت در سوره هود همچون مؤلفه‌های نام‌دهی و حذف و نامشخص‌سازی، متناسب با شرایط مسلمانان در عصر نزول روایت بوده و حاکی از فرآیند پوشیدگی در گفتمان است در حالی که پایین بودن آن مؤلفه در روایت سوره نوح، حکایت از وجود صراحت در گفتمان است.

دسته دوم پژوهش‌ها داستان حضرت موسی را با روش‌های مختلف مورد واکاوی قرار داده‌اند؛ از جمله:

۱. محمد افروغ، «تحلیل عناصر روایی قالبیچه داستان حضرت موسی (ع) براساس نظریه تک اسطوره جوزف کمبل»، ۱۴۰۱، کیمیای هنر، سال ۱۱، شماره ۴۲، صص ۴۹-۶۶. برآمد تحقیق آن است که محتوا و ساختار داستان موسی به عنوان نوعی از اسطوره دینی، که همچون دیگر داستان‌های اساطیری دارای قهرمان، برخوردار از شکل کهن الگوهای نخستین است.

۲. رحمان عشریه، مرتضی سازجینی، سید محمد موسوی، «بررسی داستان کودکی حضرت موسی در سوره قصص بر پایه الگوی روایی گرماس»، ۱۳۹۷، پژوهشنامه معارف قرآنی، سال ۸، شماره ۳۱، صص ۱۸۱-۲۰۳. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که داستان حضرت موسی به منظور انتقال ارزش توحید به مخاطبین خود است و شالوده اصلی داستان مبتنی دو عنصر متقابل، یعنی پیکار و توکل بر خداوند است.

۳. زیبا پریشانی، «تحلیل روایت داستان موسی (ع) در قرآن بر مبنای مفهوم کرونوتوپ میخائیل باختین»، ۱۴۰۱، پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال ۱۰، شماره ۴، صص ۵۹-۷۳. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که قرآن کریم در قسمت‌های قابل تطبیق با تورات از زمان و مکان سنجه‌پذیر تبعیت نمی‌کند و در بخش‌هایی که در تورات روایت نشده است و تنها در قرآن روایت شده است، زمان و مکان ویژگی رمزی و جادویی می‌گیرند.

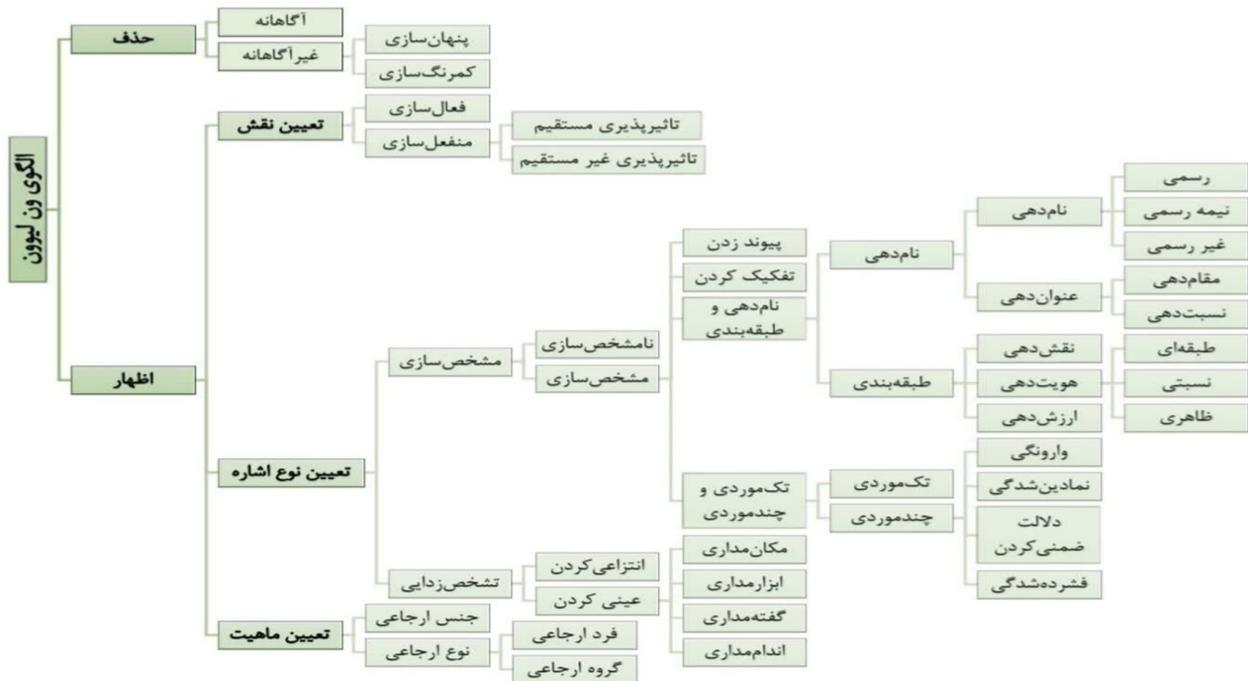
۴. فاطمه سعیده اقارب‌پرست و مهدی مطیع، «تحلیل روایی داستان حضرت موسی (ع) با تکیه بر نظریه ژپ لانت ولت»، ۱۳۹۷، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۵۱، شماره ۱، صص ۲۵-۴۴. یافته‌های تحقیق این است که داستان زندگی موسی (ع) به صورت تلفیقی از جنبه‌های روایی و کنش‌گر بیان شده است و در آن الگوهای آموزنده‌ای برای مخاطب ارائه شده است، که با تفسیرهای متن‌نگاری به مخاطب ارائه می‌شود.

باتوجه به تحقیقات انجام شده، پژوهشی که داستان حضرت موسی (ع) در سوره طه را بر اساس مدل گفتمان‌مدار ون لیوون بررسی و تحلیل نمایند، انجام نشده است. از این رو این پژوهش درصدد است باتوجه به مؤلفه‌های جامعه‌شناختی- معنایی مدل ون لیوون، تحلیل گفتمانی از داستان حضرت موسی (ع) در سوره طه ارائه دهد و ارتباط تأثیرگذاری و مناسب‌تر بودن شیوه‌های مختلف بیانی در روایت داستان را نشان دهد.

۲. مبانی نظری

ون دایک گفتمان را به معنای عام رویداد ارتباطی مانند ارتباط رودررو، ایما و اشارات، متون نوشتاری، حرکات دست و بدن و... تعبیر می‌کند. از این رو دایک سه بعد اصلی برای گفتمان قائل است که عبارت است از: کاربرد زبان، برقراری ارتباط میان باورها، و تعامل در موقعیت اجتماعی. به عبارتی دیگر او مانند بسیاری از محققان، گفتمان را فقط محدود به زبان نکرده است؛ بلکه متون نوشتاری را نیز را مورد توجه قرار داده است. (سرایی و همکاران، ۱۳۸۷: ۹۲) تحلیل گفتمان بر خلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسی، تنها با عناصر صرفی، لغوی و زمینه متن سروکار ندارد، بلکه به عوامل بیرون از متن نیز نظر دارد. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸) تحلیل گفتمان انتقادی با فراتر رفتن از بحث توصیفی، فرایندهای ایدئولوژیک و بافت‌های موقعیتی و بینامتنی مؤثر بر شکل‌گیری گفتمان را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد. (ملا ابراهیمی و آبیاری قمصری، ۱۳۹۵: ۲۶۶-۲۶۷) در واقع تحلیل گفتمان انتقادی «تحلیلی ایدئولوژیکی است که پرده برداشتن از چهره ایدئولوژی‌ها و قدرت‌های پنهان در پس متون... است». (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۶۰) در تحلیل گفتمان انتقادی

رویکردهای متفاوتی بر مبنای نظریه‌پردازان مختلف وجود دارد از جمله رویکرد فرکلاف، وداک، ون دایک لاکلاو، هاج و کرس، ون لیوون و



نمودار ۱ الگوی گفتمان‌مدار ون لیوون

الگوی گفتمان‌مدار ون لیوون که نمودار زیر مؤلفه‌های جامعه‌شناختی معنایی آن به طور خلاصه نشان داده شده است، یکی از بارزترین و کامل‌ترین الگوها در حوزه تحلیل گفتمان انتقادی می‌باشد که تحت‌تأثیر مکتب نشانه‌شناسی هالییدی، یکی از عوامل اصلی توسعه حوزه تحلیل گفتمان انتقادی به شمار می‌رود. این نظریه علاوه بر تحلیل متن در نشانه‌شناسی گفتمان فیلم، تصویر، کاریکاتور و ... کاربرد فراوانی دارد. (قاسمی اصل و نیازی، ۱۳۹۹: ۲۸) الگوی ون لیوون «با بسط و تلفیق نظریات دیگر جامعه‌شناسان توانسته است تأثیر گفتمان در ساخت، تبدیل صورت و حفظ قدرت اجتماعی و جامعه اثبات کند». (یزدان و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۸۱) او در الگوی خود به بازنمایی کارگزاران اجتماعی در قالب یک نظام شبکه‌ای پرداخته است که در آن یکپارچگی گونه‌های مختلف زبانی و جامعه‌شناختی زبان و خصوصیات آغاز می‌گردد. از نظر او علاوه بر کارگزاران اجتماعی کنش‌های اجتماعی نیز می‌تواند در همین شبکه بازنمایی شود. (سادات مقداری و جهانگیری، ۱۳۹۴: ۱۲۶) واژه کارگزار اجتماعی از دید ون لیوون اشاره به افرادی دارد که در یک گفتمان حضور دارند. ون لیوون در الگوی خود از مولفه‌های انتقادی جامعه‌شناختی معنایی برای نشان دادن کنش‌های اجتماعی بهره می‌گیرد و می‌توان این کنش‌ها را در ساختار جملات پیدا نمود؛ لذا ساختارهای دستوری به پیداکردن مؤلفه‌ها کمک می‌کند و در نتیجه یافتن مؤلفه‌های کنش‌ها در گفتمان مشخص می‌شود. (جنیدی جعفری و خاقانی، ۱۳۹۴: ۸۰) اظهار و حذف دو مؤلفه مهم و کلان در الگوی گفتمان‌مدار ون لیوون به شمار می‌رود به طوری که مؤلفه حذف نشانگر، عدم انعکاس و بازنمایی کارگزاران اجتماعی به دلایلی مختلف در گفتمان است. در مقابل مؤلفه اظهار اشاره به حضور کارگزار در گفتمان دارد.

۳. بحث و بررسی

۳.۱. حذف^۱

از جمله ظرائف موجود در قرآن کریم که در بلاغت تحت عنوان «معانی» از آن یاد می‌شود، اسلوب حذف است که در زبان عربی به دلیل تمایل سخن‌گویان این زبان به ایجاز بیش‌تر از سایر زبان‌ها مشهود است. (شهبازی و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۲) در الگوی ون لیوون حذف به معنای این است که برخی از کارگزاران اجتماعی در گفتمان منعکس و ظاهر نمی‌شوند. (یوسف آبادی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۸) حذف کارگزاران اجتماعی و فعالیت‌های آن در این الگو گاه اغراضی در پی دارد و در راستای اهداف متن است و گاه بدون هدفی خاص صورت می‌گیرد. بر همین اساس، حذف در الگوی ون لیوون به دو دسته **حذف آگاهانه**^۲ و **غیرآگاهانه**^۳ تقسیم می‌شود. حذف آگاهانه «در پیوند با اهداف نویسنده و برای ایجاد تصور موردنظر در مخاطب صورت می‌گیرد» (سادات مقداری و جهانگیری، ۱۳۹۴: ۱۲۷) خود حذف آگاهانه در الگوی ون لیوون به دو بخش **پنهان‌سازی**^۴ و **کمرنگ‌سازی**^۵ تقسیم می‌گردد. به این صورت که در پنهان‌سازی، با حذف کارگزار اجتماعی به‌طور کامل و فعالیت آن روبه‌رو هستیم به‌گونه‌ای که هیچ قرینه‌ای بر آن دلالت نمی‌کند و لذا بازشناسی کارگزار اجتماعی به‌هیچ‌عنوان در گفتمان امکان‌پذیر نیست. (Leeuwen, 2008: 29) در داستان حضرت موسی در سوره طه ۳۰ بار از این شیوه استفاده شده است که در ادامه به برخی از آنان اشاره می‌شود: «فَلَمَّا أَنَاهَا نُودِي يَا مُوسَى» (طه/۱۱) در این آیه کارگزار فعل مجهول (نُودِي) که الله می‌باشد به‌صورت کامل حذف شده است؛ «قَالَ أَلْقَهَا يَا مُوسَى» (طه/۱۹) «قَالَ خُذْهَا وَلَا تَحْفَ سُنْعِيدَهَا سَبِيرَتَهَا الْأُولَى» (طه/۲۱) در این دو آیه کارگزار فعل قال لفظ الله می‌باشد که از گفتمان حذف شده است؛ «قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى» (طه/۴۹) «قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى» (طه/۵۱) کارگزار محذوف فعل (قال) به فرعون اشاره دارد؛ «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه/۵۰) در این آیه نیز کارگزار حضرت موسی (ع) می‌باشد که از کلام حذف شده است.

در کمرنگ‌سازی با حذف کارگزار از گفتمان، برخلاف پنهان‌سازی اثر و نشانه‌ای از او در متن بر جای است، به‌طوری‌که می‌توان به‌صورت ضمنی به وجود او در متن پی برد. به این اثر در بلاغت سنتی، [حذف به] قرینه لفظی می‌گویند. (یوسف آبادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۸) در گفتمان موجود ۱۰۷ بار حذف کارگزار به‌صورت تلویحی است که در ادامه به بعضی از آنان ذکر می‌شود: «إِلَّا تَذَكَّرَ لَمَنْ يَخْشَى» (طه/۳) در این آیه کارگزار فعل (يَخْشَى) بنا بر قرینه (مَنْ)، در کلام ظاهر نشده است؛ «تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى» (طه/۴) در این آیه کارگزار فعل (خَلَقَ) هو مستتر می‌باشد که به (مَنْ) باز می‌گردد؛ «وَإِنْ تَجَهَّزْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى» (طه/۷) در این آیه نیز کارگزار فعل (يَعْلَمُ) بنا بر قرینه لفظی اسمِ إِنَّ از کلام حذف شده است؛ «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه/۱۴) در این آیه در فعل (اعْبُدْ) و (أَقِمِ)، کارگزار محذوف، به قرینه لفظی که در آیات پیشین آمده است حضرت موسی (ع) است و لذا شامل پدیده کمرنگ‌سازی می‌شود؛ «فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى» (طه/۱۶) کارگزار فعل (لَا يُؤْمِنُ) و (اتَّبَعَ) ضمیر مستتر هو می‌باشد که به اسم موصول (مَنْ) باز می‌گردد؛

1. Elusion

2. purposely

3. Innocent

4. suppression

5. Back grounding

«فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى» (طه/۲۰) کارگزار فعل (تَسْعَى) ضمیر مستتر هی می باشد که به صورت ضمنی به (حَيَّةٌ) باز می گردد. و «اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى» (طه/۲۴) فاعل فعل (طَغَى) مستتر است که بر اساس اسم اِنَّ و لفظ فرعون در این آیه، منظور فرعون می باشد؛ «إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ» (طه/۴۰) کارگزار فعل مشخص شده ضمیر مستتر هی می باشد که به صورت ضمنی به خواهر موسی در آیات قبل باز می گردد؛ «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لِّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ» (طه/۴۴) کارگزار دو فعل موجود هو مستتر می باشد که از کلام حذف شده و به اسم لَعَلَّ و فرعون باز می گردد؛ «إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ» (طه/۴۸) کارگزار محذوف این دو فعل، به اسم موصول مَن باز می گردد؛ «وَمَن يَأْتِهِ مَوْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ» (طه/۷۵) کارگزار این دو فعل ضمیر مستتر هو می باشد که به اسم شرط مَن باز می گردد.

۳.۲. اظهار^۶

از نگاه لیوون، «هر گاه کارگزاران اجتماعی، آشکارا در گفتمان حضور یابند» (یزدان و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۸۲) عمل اظهار در متن رخ داده است. مقوله اظهار خود به سه دسته **تعیین نقش، تعیین نوع اشاره و تعیین ماهیت** تقسیم می شود.

۳.۲.۱. تعیین نقش^۷

منظور از تعیین نقش در الگوی ون لیوون، نقش های فعال یا منفعلی است که به منظور **تعیین کارگزار^۸** و یا **پذیرنده عمل^۹** به کارگزار داده می شود. این تخصیص نقش به دو صورت فعال سازی و یا منفعل سازی صورت می گیرد. در تحلیل گفتمان اگر کارگزار اجتماعی به عنوان نیروی پویا و فعال و اثرگذار معرفی شود، در واقع **فعال سازی^{۱۰}** انجام گردیده است. (حاجی زاده و پرشور، ۱۳۹۹: ۵۹) در داستان حضرت موسی در سوره طه ۱۰۹ بار پدیده فعال سازی صورت گرفته است؛ مانند: «أَنِ افْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَافْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَهُ» وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةٌ مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي» (طه/۳۹) در این آیه، دشمن موسی (ع) به عنوان کارگزاری پویا و فعال برای گرفتن حضرت موسی (ع) از دریا معرفی شده است؛ «فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَىٰ» (طه/۶۰) در این آیه کارگزار اجتماعی که در کنش بازگشتن و رفتن نقشی پویا و فعال دارد، شخص فرعون می باشد؛ «فَأَتَّبَعْنَاهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِّنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ» (طه/۷۸) در این آیه لفظ فرعون کارگزار اجتماعی است که نقشی فعال در دنبال کردن سپاهیان حضرت موسی (ع) دارد. «وَأَصْلَ فِرْعَوْنُ قَوْمُهُ وَمَا هَدَىٰ» (طه/۷۹) در این آیه، فرعون به عنوان نیروی فعال، در گمراهی قوم خود تصویرسازی شده است؛ «قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِن بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ» (طه/۸۵) در این آیه، سامری به عنوان کارگزاری پویا و فعال برای گمراه کردن قوم حضرت موسی (ع) معرفی شده است.

در مقابل هرگاه کارگزار اجتماعی به عنوان نیروی منفعل تصویرسازی شود به گونه ای که به اجبار عمل را پذیرفته و تن

6. inclusion
7. Role allocation.
8. agent
9. patient
10. activation

به آن داده است، تعیین نقش از نوع **منفعل سازی**^{۱۱} است. این مقوله خود شامل دو دسته می‌باشد که عبارت است از؛ تأثیرپذیری مستقیم و غیرمستقیم، به گونه‌ای که در تأثیرپذیری مستقیم منفعل سازی، کارگزار اجتماعی به طور مستقیم به کاری منصوب می‌شود، اما در تأثیرپذیری غیر مستقیم، کارگزار اجتماعی به طور غیرمستقیم دریافت کننده نتیجه عمل است. (van Leeuwen, 2008:33) تعیین نقش از نوع منفعل سازی مستقیم ۱۱۵ بار در گفتمان مورد نظر به کار رفته است؛ از جمله: «وَأَصْطَلَعْتَكَ لِنَفْسِي» (طه/۴۱) «وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى» (طه/۱۳) در این آیات ضمیر «ک» کارگزاری است که منفعل شده است و مستقیماً در این گفتمان حضور یافته است؛ «وَأَصْلَ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى» (طه/۷۹) در این آیه قوم فرعون به شکل مستقیم، به عنوان کارگزاران اجتماعی که به اجبار تن به عمل داده اند معرفی شده است؛ «قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ» (طه/۸۵) در این آیه خداوند با عملکرد مستقیم، قوم حضرت موسی (ع) را مورد آزمایش و ارزیابی قرار می‌دهد.

اما مقوله منفعل سازی غیرمستقیم که اغلب با حروف اضافه همراه است، ۱۱۸ بار تکرار شده است؛ مانند: «إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَى» (طه/۳۸) در این آیه کارگزار اجتماعی مادر حضرت موسی (ع) می‌باشد که به طور غیرمستقیم با حرف جرِ **إِلَى** معرفی شده است؛ «فَأَلْقَى السَّحْرَ سُجْدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى» (طه/۷۰) «إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ وَاللَّهُ خَبِيرٌ وَبَقِي» (طه/۷۳) در این آیات واژه «رب» به عنوان کارگزاری است که به طور غیرمستقیم و با حرف اضافه **بِ** تصویرسازی شده است؛ «وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعَبَادِي فَاصْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَحْشَى» (طه/۷۷) همچنین در این گفتمان کارگزار موسی (ع) به واسطه حرف **إِلَى** به شکلی غیرمستقیم ذکر شده است.

۲.۲.۳. تعیین نوع اشاره^{۱۲}

کارگزاران اجتماعی در هر یک از گفتمان‌ها، می‌توانند مشخصه‌ها و ویژگی‌های انسانی یا غیرانسانی داشته باشند، به گونه‌ای که تعیین نوع اشاره به دو دسته **تشخص بخشی** و **تشخص زدایی** تقسیم می‌گردد، بدین صورت که اگر کارگزار اجتماعی به صورت غیرانسانی بازنمایی شود در مقوله **تشخص زدایی** قرار می‌گیرد و اگر کارگزار به صورت انسانی بازنمایی شود، در مقوله **تشخص بخشی** قرار می‌گیرد. (فلاح و شفیعی پور، ۱۳۹۹: ۳۰۳)

۱.۲.۲.۳. تشخص بخشی^{۱۳}

در تشخص بخشی، کارگزار اجتماعی با مشخصه‌های انسانی بازنمایی می‌شود. (Leeuwen, 2008:46) تشخص بخشی به دو مقوله **مشخص سازی**^{۱۴} و **نامشخص سازی**^{۱۵} تقسیم می‌گردد. در تعریف نامشخص سازی، ون لیوون آورده است که چنانچه هویت کارگزارانی اجتماعی، به عنوان افراد یا گروه‌های نامشخص و ناشناس معرفی شوند، از شیوه نامشخص سازی استفاده شده است. (همان، ۳۹) این شیوه معمولاً به کمک اسامی مبهمی نظیر «مَن»، «کُل»، «قوم»، «بعض» و... بازنمایی می‌شود. در گفتمان حضرت موسی در سوره طه ۲۰ مورد تشخص بخشی از نوع نامشخص سازی یافت شد؛ از جمله: «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى» (طه/۱۵) در این آیه

11. passivation

12. Reference allocation

13. personification

14. determination

15. indetermination

نامشخص‌سازی در کارگزار «نفس» با اضافه شدن با اسم مبهم «کل» صورت گرفته است؛ «إِنَّا قَدْ أُوجِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى» (طه/۴۸) هویت فردی که خدا و رسولش را تکذیب کرد و از حق روی گردانی کرده مشخص نشده است؛ «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» (طه/۸۲) هویت فردی را که بنابر توبه و عمل نیکو و ایمانش، مورد مغفرت و آمرزش بسیار قرار می‌گیرد، مشخص نشده است؛ «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى» (طه/۴۷) هویت کارگزار «مَنْ» به صورت مبهم و نامشخص معرفی شده است.

برخلاف آن، اگر هویت کارگزاران اجتماعی که در قالب مشخصه‌ها و ویژگی‌های انسانی منعکس شده‌اند، به طرز آشکار و روشن مشخص گردد فرآیند مشخص‌سازی به‌کارگرفته شده است. (Leeuwen, 2008: 39) مشخص‌سازی آن‌هنگام به وقوع می‌پیوندد که «هویت کارگزار اجتماعی، کنشگر و کنش‌پذیر حکایت یا روایت در ساخت، به شکلی روشن و شناخته شده است. در واقع، مشخص‌سازی با به‌کارگرفتن مؤلفه‌ای به‌غیراز عنصر روایت (نام دهی) به معرفی عامل روایی می‌پردازد». (صاحبی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۹) ون لیوون مؤلفه مشخص‌سازی را در چهار دسته تقسیم‌بندی می‌کند که عبارت است از: **پیوند، تفکیک، نام‌دهی - طبقه‌بندی و چندموردی**.

الف) پیوند^{۱۶}: در فرایند پیوند، کارگزاران اجتماعی به شکل گروه‌هایی منعکس شده‌اند که دارای دیدگاه یکپارچه‌ای درباره فعالیت‌های هستند یا فعالیت یکسانی را انجام می‌دهند. (Leeuwen, 2008: 38) این شیوه که در علم بلاغت تحت عنوان عطف و معطوف از آن یاد شده است ۳۶ بار در سوره طه دیده شده است؛ از جمله: «فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُوزٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمُ وَإِلَهُ مُوسَى فَتَسَيَّ» (طه/۸۸) خداوند قوم موسی (ع) و خداوند خود موسی (ع) به عنوان کارگزار اجتماعی پیوند خورده است؛ «فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَجْدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى» (طه/۷۰) در اینجا نیز پروردگار هارون و حضرت موسی (ع) به عنوان کارگزار اجتماعی، که ساحران به آن ایمان آوردند به هم پیوند خورده‌اند.

ب) تفکیک^{۱۷}: در فرایند تفکیک مشخص‌سازی، به‌طور واضح یک شخصیت یا فرد یا گروه اجتماعی، از دیگر افراد و مجموعه‌ها و گروه‌های مشابه و همسان تفکیک و متمایز می‌شود. (Leeuwen, 2008: 40) این شیوه معمولاً با واژگان «إِلَّا»، «لَكِنَّ»، «أَمَّا، إِمَّا» و... همراه است. در گفتمان حضرت موسی ۴ بار از این شیوه استفاده شده است، برای نمونه به آیات زیر توجه کنید: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه/۱۴) خداوند متعال به عنوان کارگزار اجتماعی، خداوندی خود را از خداوندی‌های دیگر متمایز و تفکیک کرده است و این امر با واژه «إِلَّا» انجام گردیده است؛ «قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى» (طه/۶۵) در شاهد مثال، دو امر افکندن عصا توسط ساحران و حضرت موسی با واژه «إِمَّا» از یکدیگر تفکیک شده است؛ «قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلَكِنَا وَلَكِنَّا حُمَلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ» (طه/۸۷) در گفتمان قوم حضرت موسی (ع) بین دو امر سرپیچی کردن بدون اختیار از وعده حضرت موسی و باراراده انجام‌دادن این کار با واژه «ولكن» تفکیک شده است.

ج) نام‌دهی^{۱۸} و طبقه‌بندی^{۱۹}: ون لیوون بر این باور است که شخصیت‌های بی‌نام در داستان‌ها معمولاً نقش‌های

¹⁶. association

¹⁷. differentiation

¹⁸. nomination

¹⁹. categorization

گذرا و بی‌اهمیت را دارا هستند، اما برخلاف آن اگر شخصیت‌ها در داستان‌ها با نام مشخص شوند یا در ضمن طیف یا گروه یا طبقه‌ای معرفی شوند، خود فرآیند نام‌دهی و طبقه‌بندی حائز اهمیت است، هم اینکه نام شخصیت‌های داستانی ممکن است نشانگر برخی ملاحظات و مسائل اجتماعی در رابطه با آن شخصیت‌ها و طبقات اجتماعی وابسته آن است (Leeuwen, 2008: 40) از این رو هنگامی که کارگزاران اجتماعی براساس هویت منحصر به فرد و مشخص خود در داستان بازنمایی و منعکس گردند، فرآیند نام‌دهی به کار گرفته شده است. (سعیدنیا، ۱۳۹۳: ۶۹۵) نام‌دهی شامل عنوان‌دهی نیز می‌شود. هر گاه اسم علم کارگزار در گفتمان مطرح شود، نام‌دهی و هر گاه لقبی از کارگزار بیان شود، عنوان‌دهی صورت گرفته است. در گفتمان حضرت موسی ۳۸ بار از نام‌دهی و ۲۳ بار از عنوان‌دهی استفاده شده است، برای نمونه به آیات زیر توجه کنید: «فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَيَّ قَدْرًا يَا مُوسَى» (طه/۹) نام‌دهی با اسم علم؛ «ادَّهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى» (طه/۲۴) نام‌دهی با اسم علم؛ «هَارُونَ أَخِي» (طه/۳۰) نام‌دهی با اسم علم؛ «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه/۱۲) عنوان‌دهی خداوند با واژه (رب)؛ «فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ» (طه/۸۸) عنوان‌دهی با خداوند با اسم (اله).

در فرآیند طبقه‌بندی «کارگزاران با توجه به هویت جمعی و نقش‌هایی که در آن با کارگزاران دیگر سهیم هستند معرفی می‌گردند». (سعیدنیا، ۱۳۹۳: ۶۹۵) طبقه‌بندی، خود به سه روش **نقش‌دهی**^{۲۰}، **هویت‌دهی**^{۲۱}، **ارزش‌دهی**^{۲۲}، انجام می‌گردد.

الف) نقش‌دهی: نقش‌دهی به این صورت است که بازنمایی کارگزار اجتماعی، بر اساس فعالیت و کاری که انجام می‌دهد، است. (Leeuwen, 2008: 42) این شیوه ۹ بار در داستان حضرت موسی (ع) یافت شده است؛ مانند: «إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا» (طه/۳۵) خداوند از جانب حضرت موسی با نقش بینا بودن بازنمایی شده است. (نقش‌دهی)؛ «وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (طه/۷۳) در این آیه خداوند به عنوان کارگزار با نقشی پایدارتر معرفی شده است. (نقش‌دهی)؛ «وَإِنِّي لَعَفَاؤٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» (طه/۸۲) کارگزار خداوند با نقش بسیار آمرزنده تصویرسازی شده است. (نقش‌دهی)؛ «وَاجْعَلْ لِي وِزِيرًا مِّنْ أَهْلِي» (طه/۲۹) در این آیه حضرت هارون با نقش وزیر بازنمایی شده است. (نقش‌دهی)

ب) ارزش‌دهی: در طبقه‌بندی از نوع ارزش‌دهی، «بازنمایی کارگزار اجتماعی، از طریق اصطلاحات تقابلی صورت می‌گیرد که بار معنایی مثبت یا منفی دارند». (یوسف آبادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۵۴) نمونه‌هایی از این شیوه از مجموع ۶ بار در گفتمان مورد نظر عبارتند از: «إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى» (طه/۷۴) در این آیه کارگزار اجتماعی با بار معنایی منفی بازنمایی شده است. (ارزش‌دهی)؛ «وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَا» (طه/۷۵) در این آیه نیز ارزش‌دهی با بار معنایی مثبت وجود دارد. (ارزش‌دهی)

ج) هویت‌دهی: اما در هویت‌دهی، طبقه‌بندی بر اساس ذات و هویت کارگزار اجتماعی است؛ به عبارت دیگر کارگزاران بر اساس آنچه که هستند نه بر اساس فعالیت‌هایی که انجام می‌دهند، بازنمایی می‌شوند. (Leeuwen, 2008: 42) هویت‌دهی خود به سه بخش **هویت‌دهی طبقه‌ای**^{۲۳} و **نسبتی**^{۲۴} و **ظاهری**^{۲۵} تقسیم می‌شود. در

²⁰. functionalization

²¹. identification.

²². appraisalment

²³. classification

²⁴. relational identification

هویت‌دهی طبقه‌ای، دسته‌بندی‌ها و طبقه‌بندی‌های اساسی و عمده و آشکار، برپایه وابستگی‌های اجتماعی، سیاسی، قومی، مذهبی، گرایش‌های جنسیتی و مواردی از این قبیل می‌باشد. کارگزاران اجتماعی در هویت‌بخشی نسبتی بر اساس روابط خویشاوندی، دوستی یا شغلی طبقه‌بندی و بازنمایی می‌شوند و این در حالی است که در هویت‌بخشی ظاهری، این بازنمایی بر اساس ویژگی‌های ظاهری کارگزاران اجتماعی همچون چهره، رنگ پوست، قد، وزن و غیره می‌باشد. (آقاگل زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۷) در داستان حضرت موسی (ع) ۶ مرتبه از شیوه هویت‌دهی طبقه‌ای، ۸ مرتبه از هویت‌دهی نسبتی و ۱۰ مرتبه از هویت‌دهی ظاهری استفاده شده است. «هَارُونَ أَخِي» (طه/۳۰)؛ «إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ» (طه/۳۸)؛ «إِذْ نَمَّسِي أُخْتِكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ» (طه/۴۰)؛ «قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي» (طه/۹۴). طبقه‌بندی کارگزاران اجتماعی در آیات بالا از نوع هویت‌دهی می‌باشد که در قالب روابط خویشاوندی نمود پیدا کرده است. (هویت‌دهی نسبتی)؛ «فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ» (طه/۴۰)؛ «فَأْتِيَاهُ فَقَوْلًا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تَعَذِّبْهُمْ» (طه/۴۷) طبقه‌بندی کارگزاران اجتماعی از نوع هویت‌دهی که در قالب انتساب به قومیت نمود پیدا کرده است. (هویت‌دهی طبقه‌ای)؛ «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى» (طه/۱۲)؛ «فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى» (طه/۲۰)؛ «وَأَضْمُمُ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِن غَيْرِ سُوءِ آيَةٍ أُخْرَىٰ» (طه/۲۲)؛ «فَأَلْقَيْ السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بَرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ» (طه/۷۰) طبقه بندی کارگزاران اجتماعی در آیات بالا از نوع هویت‌دهی بوده که در قالب ویژگی‌ها و حالت‌های ظاهری بازنمایی شده است.

د) چندموردی^{۲۶}: در فرآیند طبقه‌بندی کارگزاران اجتماعی ممکن است که یک یا چند نقش اجتماعی را ایفا کند به‌گونه‌ای که اگر کارگزار فقط یک نقش اجتماعی را ایفا کند، مشخص‌سازی از نوع **تک‌موردی^{۲۷}** است درحالی‌که اگر بیش از یک نقش اجتماعی را در داستان انجام دهد، مشخص‌سازی از نوع **چندموردی** است. (Leeuwen, 2008: 47) مشخص‌سازی چندموردی، چهار دسته را در زیر مجموعه خود دارد که عبارت است از **وارونگی^{۲۸}**، **نمادین‌شدگی^{۲۹}**، **دلالت‌ضمنی^{۳۰}**، و **فشرده‌شدگی^{۳۱}**. به‌طوری‌که در حالت وارونگی، کارگزار اجتماعی با دو نقش متضاد و وارونه در داستان بازنمایی می‌شود. (یارمحمدی، ۱۳۸۹: ۷۰-۷۱) شیوه نمادین‌شدگی هنگامی است که کارگزاران تخیلی، اسطوره‌ای یا داستانی جایگزین هم‌تایان واقعی خود شوند. هدف نویسنده در بهره‌گیری از چنین کارگزاران ویژه‌ای، بازنمایی شجاعت و دیگر خصوصیت‌های آشکار آنها است. (Leeuwen, 2008: 48) دلالت ضمنی به این صورت است که کارگزار اجتماعی مشخص و منحصر به فرد بوده اما در عین حال، مقوله یا نقش دیگری را ایفا می‌کند. (یارمحمدی، ۱۳۸۹: ۷۰-۷۱) نقش‌های چندموردی اگر نقش انتزاعی داشته باشند به‌طوری‌که صفت یا ویژگی خاصی از مجموعه یا گروهی از کارگزاران اجتماعی گرفته می‌شود و پس از آن به هریک از افراد آن مجموعه یا گروه اطلاق می‌گردد چندموردی از نوع فشرده‌شدگی است. (Leeuwen, 2008: 50) در داستان حضرت موسی (ع) ۱۶ مرتبه از شیوه تک‌موردی ۷ مرتبه از چندموردگی وارونگی، ۱۲ مرتبه از چندموردگی فشرده‌شدگی، ۴ مرتبه از

²⁵ physical identification

²⁶ Differentiation

²⁷ Single case

²⁸ Inversion differentiation

²⁹ Symbolic differentiation

³⁰ Connotation differentiation

³¹ Compression differentiation

چندموردگی ضمنی و از چندموردگی نمادین شدگی استفاده نشده است: «إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ» (طه/۴۰) در این آیه کارگزار اجتماعی (خواهر حضرت موسی) تنها نقش نزدیک کردن مادر موسی به او را دارد. (تک موردی)؛ «إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ» (طه/۷۴) در این آیه کارگزار اجتماعی بین دو نقش مردن و زنده ماندن بازنمایی شده است. (چندموردگی وارونگی) و «قَالُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّىٰ» (طه/۶۳) خارج کردن از زمین و از بین بردن طریقت دو نقش کارگزار اجتماعی است که در این آیه بازنمایی شده است. (چندموردگی فشردهگی)؛ «وَأَصْلُ فِرْعَوْنُ قَوْمُهُ وَمَا هَدَىٰ» (طه/۷۹) فرعون به عنوان کارگزار اجتماعی در این آیه دو نقش گمراه کردن و هدایت نکردن را ایفا می‌کند. (چندموردگی فشردهگی)؛ «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ» (طه/۸۲) در این آیه نقش‌های توبه کردن، ایمان آوردن، انجام کارهای نیکو و هدایت یافتن همسو و در راستای یکدیگر هستند. (چندموردگی فشردهگی)؛ «فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا» (طه/۸۶) حضرت موسی با دو نقش خشمگین و اندوهناک بودن بازنمایی شده است. (چندموردگی فشردهگی)

۳.۲.۲.۲.۳. تشخیص زدایی^{۳۲}

در تشخیص زدایی، آنگاه که کارگزار اجتماعی با ویژگی و مشخصه‌های غیرانسانی منعکس شود، شیوه تشخیص زدایی به کار گرفته شده است. (Leeuwen, 2008: 46) این شیوه شامل دو زیر مجموعه *انتزاع سازی*^{۳۳} و *عینی سازی*^{۳۴} است به طوری که در انتزاع سازی تشخیص زدایی، ویژگی و یا صفت و خصوصیت کارگزار اجتماعی جایگزین او می‌شود و کارگزار به این صورت در داستان منعکس و بازنمایی می‌شود. اما در عینی سازی کارگزار اجتماعی با ارجاع به مکان، عمل، و یا چیز دیگری نشان داده می‌شود. به بیان ساده‌تر کارگزار به کمک کارگزار دیگری بازنمایی می‌شود. (همان، ۴۶) و «معمولاً تظاهر زبانی آن اشارت کنایی و مجازی است». (رمزجو و حسینی تبریزی، ۱۳۸۴: ۱۷) عینی سازی در چهار نوع رایج *گفته مداری*^{۳۵}، *ابزار مداری*^{۳۶}، *اندام مداری*^{۳۷} و *مکان مداری*^{۳۸} جلوه‌گر می‌شود. در صورتی که عینی سازی دلالت بر ابزاری داشته باشد که کارگزار با آن عملی را انجام می‌دهد، عینی کردن از نوع ابزار مداری است. در گفته مداری این گونه است که عینی سازی بر گفتار یا نوشتار دلالت دارد. در مکان مداری بازنمایی کارگزاران اجتماعی به مدد مکانی ویژه انجام می‌شود و اگر عینی سازی تشخیص زدایی با اشاره به بخشی از بدن کارگزار اجتماعی صورت پذیرد عینی سازی از نوع اندام مداری بوده است. (Leeuwen, 2008: 46-47) در داستان حضرت موسی (ع) ۹ مرتبه از شیوه انتزاع سازی، ۴ مرتبه از گفته مداری، ۱ مرتبه از مکان مداری، ۵ مرتبه از اندام مداری و ۳ مرتبه از ابزارمداری استفاده شده است: «لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَىٰ النَّارِ هُدًى» (طه/۱۰) در این آیه، شعله‌ای از آتش انتزاع شده است: «إِنَّكَ بِالْأَوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه/۱۲) در این آیه مقدس بودن به سرزمین به عنوان کارگزار اجتماعی نسبت داده شده است، در حالی که هیچ مکانی به خودی خود مقدس نیست. (مکان مداری)؛ «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي» (طه/۲۷)

32. impersonification

33. abstraction

34. obiectivation

35. Speech circuit

36. Orbital tool

37. Fitness circuit

38. Orbital position

نقش تعقید یا نبود رسایی به جای انسان به زبان نسبت داده شده است. (انداممداری)؛ «إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكُنْتُمْ تَرْتَبُونَ قَوْلِي» (طه/۹۴) در این آیه نقش به کار بستن به جای فرمان به سخن نسبت داده شده است. (گفته مداری)

۳.۲.۳. تعیین ماهیت^{۳۹}

تعیین ماهیت سومین شاخه الگوی گفتمان مدار ون لیوون است که در آن کارگزار اجتماعی به دو صورت؛ عام (جنس) و خاص (نوع) منعکس شود. از این رو تعیین ماهیت کارگزار اجتماعی شامل دو دسته **جنس ارجاعی**^{۴۰} و **نوع ارجاعی**^{۴۱} است. جنس ارجاعی تعیین ماهیت به این صورت است که کارگزار اجتماعی بر امری عام همچون انسان، حیوان و... دلالت داشته باشد، اما در نوع ارجاعی این گونه نیست و کارگزار بر گروهی خاص همچون مسلمان و... دلالت کند. (یزدان و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۸۸) نوع ارجاعی دو زیر مجموعه **فرد ارجاعی**^{۴۲} و **گروه ارجاعی**^{۴۳} را داراست. فرد ارجاعی زمانی است که کارگزار به صورت منحصر به فرد محقق می شود و آنگاه که به صورت گروه بازنمایی شود حالت گروه ارجاعی به خود گرفته است (همان). گروه ارجاعی نیز شامل دو زیر مجموعه **کلی ارجاعی**^{۴۴} و **مجموعه ارجاعی**^{۴۵} می باشد، به طوری که در کلی ارجاعی به صورت کلی به کارگزاران اجتماعی اشاره می شود در حالی که در مجموعه ارجاعی، کارگزاران اجتماعی به صورت اعداد و ارقام منعکس می شوند. (یارمحمدی، ۱۳۸۹: ۷۴-۷۵) در گفتمان حضرت موسی (ع) ۵۷ بار از نوع ارجاعی و ۱۷ بار از جنس ارجاعی استفاده شده است: «أَفَلَا يَرَوْنَ إِلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا» (طه/۹۸) ماهیت گوساله به عنوان کارگزار اجتماعی با جنس زیان و سود تعیین شده است؛ «وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ» (طه/۷۹)؛ «قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ» (طه/۸۵)؛ «فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا» (طه/۸۶) در این سه آیه واژه قوم به عنوان کارگزار اجتماعی، دلالت بر عام داشته و از جنس ارجاعی محسوب می شود؛ «فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَيَّ قَدْرًا يَا مُوسَىٰ» (طه/۴۰) در این آیه اهل مدین، بر گروه خاصی دلالت می کند و در دسته نوع ارجاعی گروهی قرار می گیرد؛ «فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ» (طه/۴۷) واژه بنی اسرائیل نوع ارجاعی گروهی می باشد.

۴. بحث و بررسی داده‌ها

در این بخش به بررسی داده‌های مؤلفه‌های گفتمان مدار استخراج شده از روایت حضرت موسی (ع) پرداخته خواهد شد.

جدول ۱ بسامد مؤلفه‌های گفتمان مدار از نوع حذف

| نوع | بسامد | نوع | بسامد |
|------------|-------|------------|-------|
| پنهان سازی | ۳۰ | کمرنگ سازی | ۱۰۷ |

39. Type allocation

40. Genericismation

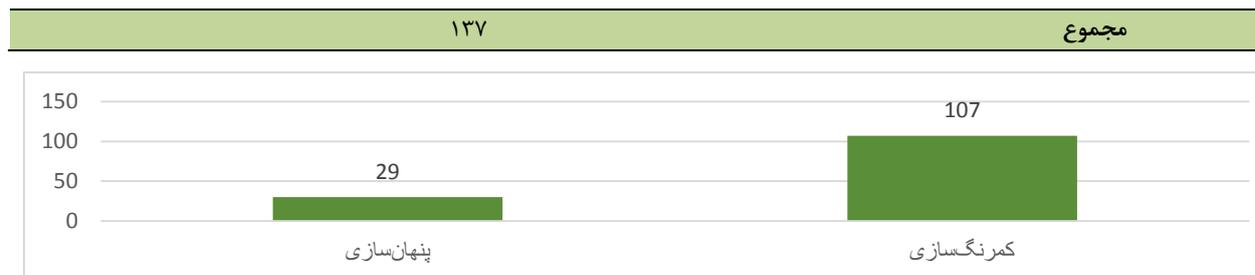
41. Specification

42. individualization

43. assimilation

44. collectivisation

45. aggregation

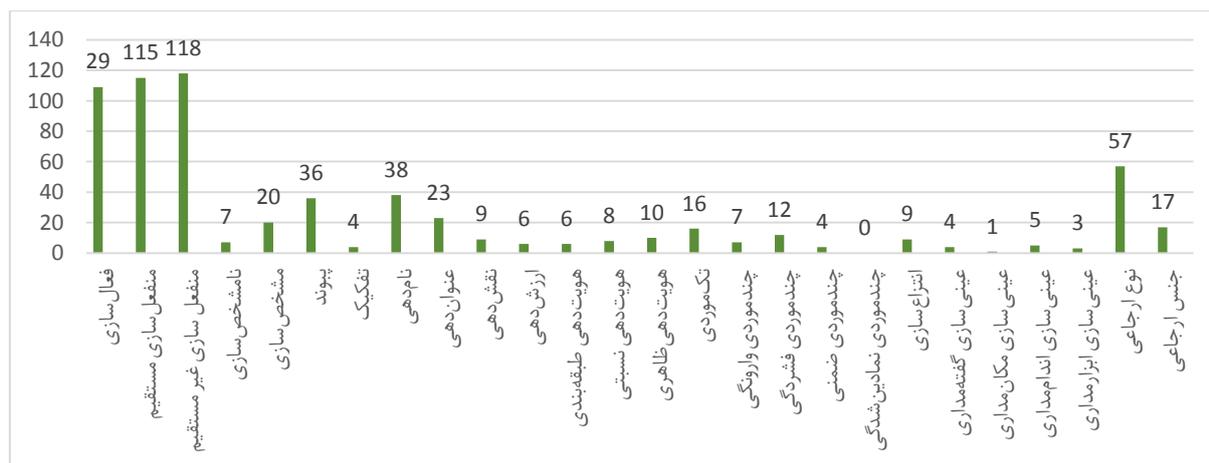


نمودار ۲ بسامد مؤلفه‌های گفتمان مدار از نوع حذف

داده‌های بخش حذف به‌دست‌آمده از داستان حضرت موسی در سوره طه، نشانگر آن است که این بخش نیز از بسامد بالایی برخوردار بوده و در ۱۳۷ مورد در داستان منعکس گردیده، به گونه‌ای که مؤلفه کمرنگ سازی با ۱۰۷ مورد با اختلاف بسیار فراوان نسبت به مؤلفه پنهان سازی، بیشترین کاربرد حذف را به خود اختصاص داده است، در حالی که پنهان سازی تنها ۳۰ مورد در داستان داشته است.

جدول ۲ بسامد مؤلفه‌های گفتمان مدار از نوع اظهار

| مؤلفه‌های اصلی | نوع | بسامد | نوع | بسامد | نوع | بسامد |
|-----------------|-----------------------|------------|-----------------------|-------|-----------------------|-------|
| تعیین نقش | فعال سازی | ۱۰۹ | منفعل سازی مستقیم | ۱۱۵ | منفعل سازی غیرمستقیم | ۱۱۸ |
| | نامشخص سازی | ۲۰ | پیوند | ۳۶ | تفکیک | ۴ |
| تعیین نوع اشاره | نام‌دهی | ۳۸ | عنوان‌دهی | ۲۳ | نقش‌دهی | ۹ |
| | ارزش‌دهی | ۶ | هویت‌دهی طبقه‌بندی | ۶ | هویت‌دهی نسبتی | ۸ |
| | هویت‌دهی ظاهری | ۱۰ | تک‌موردی | ۱۶ | چندموردگی وارونگی | ۷ |
| | چندموردگی فشرده‌شدگی | ۱۲ | چندموردگی ضمنی | ۴ | چندموردگی نمادین‌شدگی | ۰ |
| | انتزاع سازی | ۹ | عینی سازی گفته‌مداری | ۴ | عینی سازی مکان‌مداری | ۱ |
| | عینی سازی اندام‌مداری | ۵ | عینی سازی ابزار‌مداری | ۳ | | |
| | نوع ارجاعی | ۵۷ | جنس ارجاعی | ۱۷ | | |
| مجموع | | ۶۳۷ | | | | |



نمودار ۳ بسامد مؤلفه‌های گفتمان مدار از نوع اظهار

داده‌های موجود نشانگر آن است که بحث اظهار بیشتر از حذف در داستان حضرت موسی (ع) در سوره طه مورد توجه قرار گرفته و بسامد بالایی در این ۹۰ آیه از سوره داشته، به گونه‌ای که تعیین نقش با ۳۳۲ مورد رده اول

کاربرد مؤلفه‌های سه گانه اظهار را به خود اختصاص داده است در حالی که تعیین نوع اشاره با ۲۲۸ مورد و تعیین نوع ماهیت با ۷۴ مورد به ترتیب در رده‌های دوم و سوم قرار گرفتند. در فرآیند تعیین نقش که به دو مؤلفه فعال‌سازی و منفعل‌سازی تقسیم می‌شود، و در داستان منفعل‌سازی مستقیم با ۱۱۵ تکرار و غیرمستقیم با ۱۱۸ تکرار و در مجموع با بسامد ۲۳۳ مورد بیشترین کاربرد را به خود اختصاص داده در حالی که فعال‌سازی ۱۰۹ بار در داستان به کار گرفته شده است. در فرآیند تعیین نوع اشاره، با وجود گستردگی و فراوانی مؤلفه‌های زیر مجموعه آن، دو مؤلفه مشخص‌سازی؛ پیوند با ۳۹ مورد و نام‌دهی و طبقه‌بندی با ۶۱ مورد، پر بسامدترین مؤلفه‌های مشخص‌سازی بوده و این امر گویای مشخص نمودن شخصیت‌هایی است که نقش‌های کلیدی و تأثیرگذار در داستان حضرت موسی (ع) در سوره طه ایفا می‌کنند و باتوجه به تعریفی که ون لیوون از نام‌دهی و طبقه‌بندی ایراد می‌کند، بیشتر بحث نام‌دهی و ذکر نام شخصیت‌ها مدنظر بوده است. در راستای همین نتیجه، بحث تشخیص‌زدایی که مؤلفه مقابل مشخص‌سازی است و به دو مؤلفه عینی‌سازی و انتزاع‌سازی تقسیم می‌گردد، با بسامد پایین در داستان جلوه‌گر شده است و تعداد تکرار دو زیر شاخه آن در مجموع از ۲۲ مورد فراتر نرفته است.

در فرآیند تعیین نوع ماهیت که در دو مؤلفه جنس ارجاعی و نوع ارجاعی خلاصه می‌شود، نوع ارجاعی با ۵۷ مورد بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده و جنس ارجاعی با ۱۷ مورد بسامد کمتری از آن را در داستان مشاهده می‌شود. مؤلفه نوع ارجاعی همانند مؤلفه‌های مشخص‌سازی به‌ویژه نام‌دهی و طبقه‌بندی، به ذکر نام شخصیت‌های اثرگذار در داستان، در قالب مؤلفه نوع ارجاعی گرایش داشته و نمونه بارز آن را در کاربرد مکرر نام‌های همچون؛ الله، حضرت موسی (ع)، فرعون، هارون و سامری می‌توان مشاهده کرد. نکته جالب‌توجه در داده‌های موجود در این است که نتیجه آن همانند پژوهش‌های که قبلاً بر روی داستان‌های مختلف قرآن کریم بر اساس الگوی ون لیوون انجام شده، نشانگر پر بسامد بودن بحث اظهار بوده است که این می‌توان بیانگر آن باشد که داستان‌های قرآنی از یک روش گفتمانی بهره می‌برند و یکنواختی و یک سبکی در آن حاکم است. البته اختلاف بسیار زیادی بین دو مؤلفه حذف و اظهار در این داستان در مقایسه با پژوهش‌های سابق وجود ندارد.

۵. نتیجه گیری

پژوهش مورد نظر با بررسی مؤلفه‌های الگوی ون لیوون در سوره طه به نتایج زیر رسید:

در بخش اظهار، مؤلفه تعیین نقش با ۳۳۲ مورد بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده و مؤلفه تعیین نوع اشاره با ۲۲۸ مورد و مؤلفه تعیین نوع ماهیت با ۷۴ مورد در رده‌های بعدی قرار دارند که نشان می‌دهد خداوند در این داستان بر روی تعیین نقش شخصیت‌ها و اشاره به آنها و نیز نحوه اشاره به شخصیت‌ها تاکید داشته است. با این حال نوع ماهیت و نحوه توصیف و تعریف شخصیت‌ها به نسبت مؤلفه‌های دیگر کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

مؤلفه منفعل‌سازی در فرآیند تعیین نقش با ۲۳۳ مورد (۱۱۵ مورد مستقیم و ۱۱۸ مورد غیرمستقیم) بیشترین کاربرد را در داستان حضرت موسی (ع) در سوره طه دارد. در مقابل، مؤلفه فعال‌سازی با ۱۰۹ با بسامد کمتری نسبت به مؤلفه دیگر در داستان ظاهر شده است. این امر نشان می‌دهد که نویسنده بر روی نقش شخصیت‌ها به شکل منفعل تمرکز داشته است.

در فرآیند تعیین نوع اشاره، دو مؤلفه؛ نام‌دهی و طبقه‌بندی با ۶۱ مورد و پیوند با ۳۹ مورد، پربسامدترین مؤلفه‌های مشخص‌سازی بوده و این امر گویای مشخص‌سازی شخصیت‌هایی است که نقش‌های کلیدی و تأثیرگذار در داستان حضرت موسی (ع) در سوره طه ایفا می‌کنند. در تایید همین نتیجه، بحث تشخیص‌زدایی با مؤلفه‌های عینی‌سازی و انتزاع‌سازی آن، با بسامد کمتری در داستان جلوه‌گر شده است و تعداد تکرار دو زیر شاخه آن در مجموع از ۲۲ مورد فراتر نرفته است.

در فرآیند تعیین نوع ماهیت، نوع ارجاعی با ۵۷ مورد بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده و جنس ارجاعی ۱۷ مورد در داستان مشاهده می‌شود. مؤلفه نوع ارجاعی همانند مؤلفه‌های مشخص‌سازی به‌ویژه نام‌دهی و طبقه‌بندی، به ذکر نام شخصیت‌های اثرگذار در داستان، در قالب مؤلفه نوع ارجاعی گرایش داشته و نمونه بارز آن را در کاربرد مکرر نام‌های همچون؛ الله، حضرت موسی (ع)، فرعون، هارون و سامری می‌توان مشاهده کرد.

نوع ارجاعی و مشخص‌سازی شخصیت‌ها برای فهم داستان بسیار مهم هستند و به خواننده کمک می‌کند تا با شناخت بهتر شخصیت‌ها، داستان را بهتر درک کند. همچنین، نبود تعداد زیادی از جنس ارجاعی نشان می‌دهد که در داستان، شخصیت‌های جدید و یا فرعی و حاشیه‌ای وارد نشده‌اند و داستان بر روی شخصیت‌های اصلی تمرکز دارد. داده‌های بخش حذف به‌دست‌آمده از داستان، نشانگر آن است که این بخش در ۱۳۷ مورد در داستان منعکس گردیده، به‌گونه‌ای که مؤلفه کمرنگ‌سازی با ۱۰۷ مورد، بیشترین کاربرد حذف را به خود اختصاص داده است، درحالی‌که پنهان‌سازی تنها ۳۰ مورد در داستان داشته است.

۶. منابع

- قرآن کریم

۱. ابن عاشور، صلیحة (۲۰۱۱م)، «الخطاب القرآني والمناهج الحديثة في تحليله-دراسة نقدية-»، مجلة الأثر، السنة ۱۰، العدد ۱۱، صص ۲۲۲-۲۴۵.
۲. آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵)، تحلیل گفتمان انتقادی، چاپ ۱، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. آقاگل زاده، فردوس (۱۳۹۲)، فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی، چاپ ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. آقاگل زاده، فردوس و خیرآبادی، رضا و گلفام، ارسلان (۱۳۹۲ش)، «مطالعه تطبیقی شیوه بازنمایی کنشگران ایرانی و غربی در پرونده هسته‌ای ایران در رسانه‌های بین‌المللی (الگوی ۲۰۰۸ ون لیوون)»، نشریه جستارهای زبانی، دوره ۴، شماره ۱ (۱۳)، صص ۱-۲۰.
۵. بکار، سعید (۲۰۲۱م)، «التحليل النقدي للخطاب: مفهومه ومقارباته»، مجلة الخطاب، جلد ۱۶، العدد ۲، صص ۴۴۳-۴۷۶.
۶. جنیدی جعفری، محمود؛ خاقانی، طوبی (۱۳۹۴)، «بررسی بازنمایی کنش‌های اجتماعی در مجموعه داستان زن زیادی از جلال آل احمد بر اساس الگوی ون لیوون (۲۰۰۸)»، مجلة زبان‌شناخت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۶، شماره ۲، صص ۷۷-۹۷.

۷. حاجی زاده، مهین؛ پرشور، سولماز (۱۳۹۹)، «تحلیل رمان «وطن من زجاج» یاسمینه صالح بر اساس رویکرد گفتمان انتقادی ون لیوون»، پژوهشنامه نقد ادبی، شماره ۲۰، صص ۵۳-۷۵.
۸. حری، ابوالفضل (۱۳۹۱ش)، «گفتمان قرآن: بررسی زبان شناختی پیوند متن و بافت قرآن، اثری از خلود العموش»، تهران، کتاب ماه دین، سال ۱، شماره ۱۷۵، صص ۳-۸.
۹. الخالدی، صلاح عبدالفتاح (۱۹۹۸م)، القصص القرآنی عرض وقائع و تحلیل أحداث، جلد ۲، الطبعة ۱، بیروت، دار القلم.
۱۰. رزمجو، سید آیت الله؛ حیدری تبریزی، حسین (۱۳۸۴)، «شیوه‌های تصویرسازی کارگزار اجتماعی در گفتمان فارسی: تحلیل توجیهی گفتمان با عنایت به مولفه‌های جامعه شناختی-معنایی»، نشریه زبان و ادب فارسی، شماره ۱۹۵، صص ۱-۳۴.
۱۱. الریامی، علی بن حمد (۲۰۱۹م)، «تحلیل الخطاب المفهوم والمنهج»، مجله کلیه الدراسات الاسلامیه والعربیه للبنات بالقزایق، جلد ۹، العدد ۲، صص ۱۴۰۵-۱۴۳۲.
۱۲. زاید، أحمد (۲۰۰۷م)، صور من الخطاب الدینی المعاصر، الطبعة ۱، القاهرة، دارالعین للنشر والتوزیع.
۱۳. سادات مقداری، صدیقه و جهانگیری، شکوفه (۱۳۹۴)، «تحلیل گفتمان انتقادی شعر دفاع مقدس برای کودکان از منظر رهیافت ون لیوون»، دانشگاه علامه طباطبایی، مجله متن پژوهشی ادبی، سال ۱۹، شماره ۶۵، صص ۱۲۱-۱۶۰.
۱۴. سرایی، حسن؛ فتحی، سروش؛ زارع، زهرا (۱۳۸۷)، «روش کیفی در مطالعات»، پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال ۲، شماره ۳، صص ۸۳-۱۰۵.
۱۵. سعیدنیا، نرجس، اسدی، مسعود و اندی، سید تقی (۱۳۹۳ش)، «بازنمایی زن در رمان‌های سووشون و سنگ صبور از منظر تحلیل گفتمان انتقادی»، مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۳۳۱، صص ۶۸۷-۷۰۴.
۱۶. شهبازی، اصغر و احمدیان، حمید و شاملی، نصرالله (۱۳۹۴)، «کارکرد بلاغی «حذف» و اثر آن در ترجمه قرآن کریم»، پژوهش‌های زبان شناختی قرآن، سال ۴، شماره ۱، صص ۶۱-۷۶.
۱۷. شهری، عبد الهادی (۲۰۰۴)، استراتیجیات الخطاب مقاربه لغویة تداولیة، الطبعة ۱، بیروت، دارالکتب الجدیدة المتحدہ.
۱۸. صاحبی، سیامک و فالحی، محمد هادی و توکلی، نسترن (۱۳۸۹)، «بررسی و نقد روایی گلستان بر اساس نظریه تحلیل انتقادی گفتمان»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۶، صص ۱۰۹-۱۳۳.
۱۹. عبدالباقی، محمد فواد (۱۹۹۴م)، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، الطبعة ۴، بیروت، دارالفکر.
۲۰. عوض، إبراهیم (۱۹۹۳م)، سوره طه دراسه لغویة اسلوبیة مقارنه، الطائف، دارالنهضة العربیة.
۲۱. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه: فاطمه شایسته پیران و دیگران، چاپ ۱، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

۲۲. فلاح، ابراهیم، شفیع پور، سجاد (۱۳۹۹ش)، «واکاوی تطبیقی بافتارهای گفتمان مدار روایت حضرت نوح در دو سوره هود و نوح بر محور الگوی ون لیوون»، مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۱، دوره ۱۱، شماره ۲۲، صص ۲۹۷-۳۲۲.
۲۳. قاسم اصل، زینب و نیازی، شهریار (۱۳۹۹ش)، «تحلیل گفتمان انتقادی بازنمایی ایران در روزنامه الشرق الأوسط باتکیه بر الگوی ون لیوون»، مجله ادب عربی، سال ۱۲، شماره ۲، صص ۲۳-۴۲.
۲۴. ملا ابراهیمی، عزت و آبیاری قمصری، محیا (۱۳۹۵)، «تحلیل گفتمان انتقادی شعری زینب حبش»، زن در فرهنگ و هنر، سال ۸، شماره ۲، صص ۲۶۵-۲۸۰.
۲۵. یارمحمدی، لطف الله (۱۳۸۹ش)، ارتباطات از منظر گفتمان شناسی انتقادی، تهران، هرمس.
۲۶. یزدان، هدی و مظفری، سودابه و اسودی، علی (۱۳۹۹ش)، «تحلیل ساخت‌های گفتمان مدار در سوره مریم (بر اساس الگوی ون لیوون)»، دوفصلنامه مطالعات سبک‌شناسی قرآن کریم، سال دوم، دوره ۳، شماره ۲، پیاپی ۴، صص ۱۷۸-۱۹۰.
۲۷. یورغنسن، ماریان و لویز فیلیبس (۲۰۱۹م)، تحلیل الخطاب: النظریه والمنهج، ترجمه: شوقی بوغنانی، الطبعة ۱، المنامة، هیئة البحرين للثقافة والآثار.
۲۸. یوسف آبادی، عبدالباسط عرب و عبدالله زاده، فواد و افضلی، فرشته (۱۳۹۷ش)، «گفتمان کاوی زبانی سوره الجن: بررسی آماری»، پژوهش‌نامه معارف قرآنی، سال ۹، دوره ۹، شماره ۳۳، صص ۱۳۹-۱۶۲.
۲۹. یوسف آبادی، عبدالباسط عرب و برآبادی، الیاس و میرزاده، طاهره (۱۳۹۶ش)، «بررسی ساخت‌های گفتمان مدار سوره قصص بر اساس الگوی ون لیوون»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی- قرآنی، سال ۵، دوره ۵، شماره ۳، صص ۴۱-۶۲.
30. Leeuwen, Theo Van, (2008). Discourse and Practice, New Tools for Critical Discourse Analysis, Oxford University Press.